

Examining Hossein Ali Shah Isfahani's Theological Method in Refuting Padori

Razieh Sirusi¹, Morteza Mezginejad²

Received: 30 September 2021 / Accepted: 25 November 2021

Abstract

The emergence of Islam as an abrogator of previous religions provoked the reactions of other religions, especially Christians who considered Islam as a rival religion. These reactions and encounters increased particularly with the advent of colonialism and were revealed in the form of conversations, debates, and writing treatises against each other. The book "Refutation of Padori", written by Hoseyn Ali Shah Isfahani, is one of the important refutations in response to the claim of the Westerners. This refutation is an answer to the words of Henry Martin, known as Padori, who traveled to Iran as an agent of the Christian Missionaries Association. In this book, important issues such as the denial of the prophetic miracle, the differences between Christianity and Islam, and the slanders against the character of the Prophet of Islam have been answered. After a brief review of Henry Martin's political and preaching life, the present article examines Isfahani's theological method. In addition to Isfahani's words, this paper deals with the findings of other scholars in the field of theology and history. The results show that Isfahani had a special emphasis on the beliefs of the other party and answered Padori's objections by relying on rational arguments, using allegorical arguments and theological rules. However, sometimes he did not consider all aspects and hence controversial arguments can be seen in his work.

Keywords: Padori, Prophet (S), Miracle, Christianity, Islam.

1. Research Associate, Islamic Education and Health Sciences Interdisciplinary Research Center, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran (Corresponding Author), r.sirousi@alzahra.ac.ir.

2. Associate Professor, Department of Philosophy and Theology, Birjand University, Birjand, Iran, mezginejad@birjand.ac.ir.

بررسی روش کلامی حسین علی شاه اصفهانی در رد پادری

راضیه سیروسی*

مرتضی مزگی نژاد**

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴]

چکیده

ظهور دین اسلام به عنوان ناسخ ادیان و شرایع پیشین، واکنش دیگر ادیان، به ویژه مسیحیت را که دین رقیبی می دانستند، برانگیخت. این واکنش ها و مواجهات به خصوص با ورود به عرصه استعمار فزونی یافت و در قالب گفت و گوها، مباحثه ها و نوشتن رساله ها در رد همدیگر خود را نشان داد. رد پادری، نوشته حسین علی شاه اصفهانی، یکی از ردیه های مهم در پاسخ به مدعای غربیان است. این ردیه، جوابیه ای در رد سخنان هنری مارتین، مشهور به پادری است که به عنوان مأمور انجمن مبلغان مسیحیت، سفری به ایران داشت. در این کتاب، به مسائل مهمی همچون نفی اعجاز نبوی، اختلاف مسیحیت و اسلام و افتراءاتی که به شخصیت پیامبر اسلام وارد شده، پاسخ داده شده است. در مقاله حاضر، پس از بررسی کوتاه زندگی سیاسی و تبلیغی هنری مارتین، روش کلامی اصفهانی بررسی شده است. همچنین، در تکمیل سخنان اصفهانی، یافته های دیگر اندیشمندان حوزه کلام و تاریخ ذکر شده است. نتایج نشان داد که اصفهانی، بر معتقدات طرف مقابل تأکید خاصی داشت و با تکیه بر براهین عقلی، استفاده از استدلال تمثیلی و قواعد کلامی، ایرادهای پادری را پاسخ گفته است، اما گاه تمامی جوانب را در نظر نگرفته، و استدلال های جدلی نیز در اثرش دیده می شود.

کلیدواژه ها: پادری، پیامبر (ص)، معجزه، مسیحیت، اسلام.

* همکار پژوهشی مرکز پژوهش های بین رشته ای معارف اسلامی و علوم سلامت، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز،

ایران (نویسنده مسئول) r.sirousi@alzahra.ac.ir

** دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران mezzinejad@birjand.ac.ir

مقدمه

ردیه، نوعی نوشته جدلی است که در رد و ابطال نظریه یا بینشی علمی، دینی، عرفانی و عقاید مذهبی دیگران نوشته شده باشد و هدف از آن، اثبات نظر و عقیده خود و اثبات باطل بودن عقیده طرف مقابل است. هر دین و مذهبی، در دفاع از عقاید و اصول خود، معمولاً دستگاه عقیدتی و کلامی‌اش را طوری ترتیب می‌دهد که حقانیت خود و بطلان سایر ادیان را ثابت کند. به این ترتیب، بزرگان و صاحب‌نظران در هر دین و مسلک به تقابل آرا و نظریات خود با سایر ادیان پرداختند که به رشد تألیفاتی در باب ردیه‌نویسی انجامید.

دین اسلام، به عنوان ناسخ ادیان گذشته، در معرض هجوم گسترده ادیان دیگر، به ویژه مسیحیت، قرار گرفت. خصوصاً با ورود به عصر صفویه، مبلغان مسیحیت با حضور در کشورهای اسلامی، از جمله ایران، به نوشتن کتاب‌هایی در رد آیین اسلام مشغول شدند. از مشهورترین مبلغان مسیحی در عصر صفویه، ژروم گزایویه (Jerome Xauier) بود که در کتابی به نام *آئینه حق‌نما* به مناظره با فردی به نام ملا پرداخته و در نهایت، او را به پذیرش آیین نصارا وامی‌دارد (عظیم‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۷۳).

با تأسیس انجمن مبلغان مسیحی در سال ۱۷۹۹، سیر نوشتارهای مسیحی بر ضد اسلام شدت یافت. بنیان‌گذاران این انجمن، مسیحیان انجیلی بریتانیا بودند. در این زمان، مسیحیان انجیلی اعلام کردند که نجات، فقط در آگاهی از گناه و پذیرش انجیل عیسی مسیح است و فردی که نجات یافت، باید دیگران را نیز با حقیقت دین مسیح آشنا کند (Hourani, 1992: 28). طبق منشوری که در انجمن به تصویب رسیده بود، باید مبلغان با روش‌های مختلف تبلیغ آشنا شوند و از طریق ارتباط نزدیک با دانشجویان در نواحی شرقی، آنها را به کیش مسیحیت دعوت کنند. در این میان، تعدادی از نویسندگان مسیحی وابسته به انجمن مبلغان مسیحی وارد ایران شدند. از میان مبلغان مشهور که به ایران نیز سفرهایی داشت، هنری مارتین بود. وی، در رساله‌ای کلامی با عنوان *رساله بحث برانگیز درباره اسلام و مسیحیت*، پس از بیان مباحثی همچون احتیاج آدمیان به خدا، شناخت خداوند در دین مسیحیت و الوهیت عیسی (ع)، در فصل چهارم، تفاوت

احکام دین عیسی و دین محمد، تفاوت آموزه‌های قرآن و انجیل در جنگ و غارت، و تفاوت معجزات محمد (ص) و عیسی (ع) را بیان کرده است. نظریه اصلی مارتین، معرفی پیامبر (ص) به عنوان ضدمسیح بود که در دوره‌های پیشین نیز بارها علمای مسیحی آن را بازگو کرده بودند (Martyn, 1824: 275). گویا قسمتی از این کتاب، با عنوان رساله *میزان الحق* به فارسی ترجمه شد.

ردیه‌های متفاوتی در جواب سخنان هنری مارتین نوشته شد که بررسی آن، علاوه بر آگاهی از استدلال‌های کلامی علمای مسلمان، می‌تواند گفتمان‌های مسلط دوره قاجار را نیز نشان دهد. ملاعلی نوری از عالمان و حکمای مشهور عصر خود به شمار می‌رفت. وی در سال ۱۲۳۱ ه.ق.، در اجابت خواسته فتح‌علی‌شاه و عباس میرزا که از طریق میرزایزرگ به او ابلاغ شده بود، تألیف کتاب *حجة الاسلام* (ملقب به *برهان الملة*) را آغاز کرد (نوری، ۱۳۹۱).

ملا محمدرضا همدانی (متوفای ۱۲۴۷ ه.ق.)، از بزرگ‌ترین علما و عرفای عصر خود، در پاسخ به ردیه هنری مارتین، دو رساله تألیف کرد. رساله اول، *ارشاد المضلین فی اثبات خاتم النبیین* نام دارد که مؤلف، آن را به دستور فتح‌علی‌شاه قاجار در یک «مقدمه»، دو «مشکوة» و یک «خاتمه» تدوین کرد (همدانی، بی‌تا: ۱). رساله دوم در رد مارتین، *مفتاح النبوة* نام دارد. گویا ملا محمدرضا همدانی، این رساله را سه سال پس از نگارش *ارشاد المضلین*، به درخواست حکومت قاجار و برای تکمیل و تقویت رساله پیشین تألیف کرده است (همان).

محمدحسین اصفهانی (متوفای ۱۲۳۴ ه.ق. در عتبات)، موصوف به شیخ زین‌الدین و ملقب به حسین‌علی‌شاه، یکی از مهم‌ترین علمای اوایل دوره قاجاریه است که به رد سخنان مارتین پرداخت. وی، در رساله‌ای موسوم به *رد پادری*، در پاسخ به شبهات و اعتراضات هنری مارتین پادری بر ضد اسلام برآمد. مؤلف، در این رساله کوشید بر اساس شیوه‌های مستدل، به اشکالات و ایرادات این کشیش و مبلغ مسیحی پاسخ گوید (اصفهانی، بی‌تا).

تاکنون در باب ردیه‌های نگاشته‌شده در پاسخ به مدعای هنری مارتین، آثار کمی منتشر شده است. فقط در مقاله «نگاهی به مجادلات قلمی هنری مارتین و عالمان عصر

بررسی روش کلامی حسین‌علی‌شاه اصفهانی در رد پادری / ۱۳۳

قاجار درباره نبوت خاصه»، این ردیه‌ها به اختصار معرفی شده است. در مقاله حاضر، پس از بررسی مختصر شرح زندگی هنری مارتین، به شبهات پادری، جوابیه اصفهانی و روش‌های به‌کاررفته در پاسخ‌گویی به اشکالات می‌پردازیم.

۱. زندگی سیاسی و تبلیغی هنری مارتین

هنری مارتین (۱۷۸۱-۱۸۱۲)، کشیش انگلیکان و مبلغ انگلیسی، در خانواده‌ای از مسیحیان متدین متولد شد. وی، متأثر از پدر و خواهرش و تنی چند از استادان، تحصیل در ریاضیات را رها کرد و در کالج سنت جان دانشگاه کمبریج، ثبت نام شد. کمبریج در این زمان متأثر از کوشش‌های مذهبی کسانی چون چارلز سیمون (۱۷۵۹-۱۸۳۶)، توجه جدی به تربیت مبلغان مسیحی داشت. مارتین، متأثر از سیمون، به فراگیری و تعلیمات تبشیری پرداخت و بعدها به انجمن تبلیغی کلیسای انگلیکان پیوست. وی، در سال ۱۸۰۱ م، از کالج سنت جان فارغ‌التحصیل شد و تا سال ۱۸۰۵، به عنوان معلم کالج و مدتی نیز در سمت معاون کشیش فعالیت کرد و به فراگیری زبان‌های شرقی اردو و فارسی همت گماشت. مدتی بعد، به عنوان کشیش ارتش کمپانی هند شرقی راهی هندوستان شد و در مسیر سفر به هند، ترجمه عهد جدید به زبان هندی را آغاز کرد (Melton, 2005: 395). پس از ورود به هند، به گروه مبلغان بپتیست و همکاران ویلیام کری در ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های محلی هندوستان پیوست. وی در هند، به «پادری» شهرت یافت. «پادری» اصطلاحی است که برای کشیشان مبلغ مسیحی در کشورهای اسلامی، به‌ویژه ایران و هند، به کار می‌رود. واژه «پادر» از پرتغالی گرفته شده و به معنای «کشیش و روحانی» و هم‌ریشه با Patter لاتینی و Father انگلیسی است. این واژه، ابتدا فقط برای کشیشان کاتولیک رومی به کار می‌رفت، ولی بعدها به معلمان دینی تمام مذاهب نیز «پادری» می‌گفتند (امین و ثبوت، ۱۳۷۹: ۳۴۳).

موفقیت مارتین تا حدی بود که توانست در مدت کوتاهی در پتته، مؤسساتی بنیاد نهاد و سخنرانی‌هایی در کانپور و کلکته ایراد کند. فعالیت‌های تند و پُرشور مارتین، خشم هندوان و مسلمانان را برانگیخت. از سوی دیگر، بیماری مارتین به دلیل آب و

هوای خاص هند، ماندن در آنجا را برایش دشوار کرد. از این‌رو، به پیشنهاد دوستانش و برای تکمیل ترجمه فارسی عهد جدید، راهی ایران شد. دوران کوتاه اقامت کمتر از یک ساله مارتین در ایران، به اقامت در نواحی جنوب ایران و شهر شیراز گذشت. در این مدت، در کنار ترجمه عهد جدید، با علمای شیعه نیز بحث و مناظره می‌کرد. از آن جمله می‌توان به مناظره وی با میرزا ابراهیم فسایی، مجتهد شهر شیراز، درباره نبوت خاصه اشاره کرد (اسفندیار، ۱۳۸۶: ۳۱). مارتین در مسیر حرکت خود به تهران، در کاشان و قم نیز توقف کرد. وی قصد داشت در قم با میرزای قمی نیز مباحثه کند، اما میرزا به علت کهولت سن و بیماری از دیدار وی عذرخواهی کرد. هنری مارتین، در تهران با درباریان و روحانیان دربار راجع به حقانیت کیش مسیح مناظره کرد، اما نتوانست به مقصود اصلی‌اش دست یابد. سرانجام، هنری مارتین در مسیر سفرش به انگلستان، به دلیل شدت یافتن بیماری و تحمل سختی‌های سفر، در توقات، واقع در ترکیه امروزی، درگذشت (Mrtyn, 1824: 394).

۲. اشکالات پادری و جوابیه اصفهانی

حسین‌علی‌شاه اصفهانی هدف خود از نگارش کتاب را چنین بیان می‌کند:

در خلال این احوال حکیم هنری مارتین پادری نصرانی را هوا و هوس نفسانی و وساوس شیطانی بر آن داشت که اعتراضاتی بیهوده چند نسبت به اعجاز قرآن مبین و معجزات خاتم‌النبین تحریر نموده که بعضی از دوستان از این فقیر قلیل البضاعة درخواست کردند تا به قدر وسع، جواب اعتراضات حکیم مزبور تقریر یابد (اصفهانی، بی تا: ۱).

مسائل محوری که پادری کوشید درباره‌اش تشکیک و شبهه کند، در سه موضوع نفی اعجاز نبوی، دفاع از عقاید محل اختلاف مسیحیت و اسلام و هتک حرمت به شخصیت فردی پیامبر (ص) می‌گنجد. در ادامه، بعد از بیان آرای پادری، روش اصفهانی در پاسخ به آن را بررسی می‌کنیم.

۲.۱. پادری و نفی اعجاز نبوی

محور اساسی سخنان پادری در معرفی پیامبر (ص) به عنوان مدعی دروغین نبوت، تشکیک در معجزات آن حضرت، به خصوص اعجاز قرآن، بود. در واقع، تمامی تلاش پادری و هموعانش صرف آن شد که به هر طریقی اثبات کنند که معجزات حضرت محمد (ص)، هنر انسانی بود و منشأ الاهی نداشت.

تجزیه و تحلیل و استفاده از استدلال قیاسی، از جمله روش‌هایی بود که اصفهانی در رد ادعای مخالف از آن استفاده کرد. پادری، در نخستین اظهاراتش درباره نفی اعجاز، قرآن را خرق عادت انسانی ندانسته و مدعی شده است که اگر کاری را حتی یک نفر انجام دهد، هرچند دیگران قادر بر انجام‌دادنش نباشند، فوق قوه انسانی نخواهد بود (همان: ۲۰). حسین‌علی‌شاه اصفهانی، مفهوم «معجزه» را به دقت تعریف، و آن را از «کرامت» و «سحر» تفکیک می‌کند. وی می‌گوید برخلاف نظر پادری، «معجزه»، صرفاً خرق قوه طبیعی انسانی نیست، بلکه به معنای خرق تمامی فنون و مهارت‌ها (ملکه‌ها)ی انسانی است. علاوه بر آن، فرق «معجزه» و «کرامت» با «سحر» را در این می‌داند که «معجزه» و «کرامت»، وسیله تقرب به خدا است، در حالی که در «سحر»، نفوس شیطانی دخیل است و شرط آن، نزدیکی به شیاطین است و ساحر می‌تواند به واسطه این امور، خرق عادت انجام دهد تا در نظر مردم به معجزه شبیه باشد.^۱ علاوه بر این، معجزه فقط بعد از آغاز دعوت پیامبران و خارق عادت بشری و همراه با تحدی است. اما اگر چیزی فاقد این شروط باشد «معجزه» نامیده نمی‌شود (حلی، ۱۴۱۷: ۳۵۲).

در مرحله بعدی، حسین‌علی‌شاه اصفهانی باید ثابت کند که قرآن، حتی ربطی به مهارت و توانایی‌های شخصی پیامبر (ص) ندارد. چون طرف مقابل مدعی شده است که کسی (خود پیامبر) چنین کاری را انجام داده است. بنابراین، در تکمیل برهان می‌گوید اگر استدلال پادری پذیرفته شود، معجزات دیگر انبیا را نیز نمی‌توان خرق عادت دانست، زیرا دیگر معجزات هم از افراد انسانی سر زده است (همان: ۲۱). در واقع، استدلال فوق، از نوع استدلال سلبی، و بدین شکل است:

۱. اگر قرآن، به آن دلیل که پیامبر اسلام (ص)، خود آن را معرفی کرده، معجزه نیست، معجزات پیامبران دیگر نیز معجزه نخواهد بود.
۲. بنا بر نظر پادری، پیامبر اسلام (ص) چون خود، قرآن را معرفی کرده، معجزه نیست.

نتیجه: پس طبق استدلال پادری، معجزات دیگر انبیا نیز معجزه نخواهد بود. مقدمه اول، قضیه‌ای کلی است که باید پادری آن را بپذیرد. در غیر این صورت، باید به استثنا معتقد باشد و با اولین استثنا، قاعده از کلیت خود خارج خواهد شد. به هر شکل، ادعای پادری با تحلیل اصفهانی به نتیجه‌ای منجر می‌شود که بعید است پادری آن را بپذیرد. در واقع، اصفهانی نشان می‌دهد که با تعمیم ادعای پادری نتایج ناپذیرفتنی حاصل می‌شود. البته، پادری می‌تواند بدون اینکه استثنایی را بیان کند حضرت عیسی را از این استدلال خارج کند، با توجه به این باور که او نه انسان، بلکه اقنومی از خدا است. یکی از وجوه مهم اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت کلام آن است که پادری کوشید در آن تشکیک کند. حسین‌علی‌شاه اصفهانی در گام نخست کوشید ناممکن بودن درک فصاحت قرآن را تثبیت کند. از منظر وی، فقط افرادی که از فنون فصاحت و بلاغت بهره‌مند باشند و کلام عرب را بشناسند می‌توانند اعجاز کلام قرآن را دریابند. اصفهانی چنین بر سخن پادری خرده می‌گیرد: «افراد بی‌بهره از علم فصاحت، در صورت عدم غرض فاسد انسانی به شهادت اهل فن، بر اعجاز کلامی قرآن تصریح خواهند کرد. اگر خود پادری عاجز است، به ارباب فصاحت و بلاغت یهود و نصارا متوسل شود تا بر شهادت آنان متوسل شود» (اصفهانی، بی‌تا: ۴۳). اصفهانی با پذیرش این مقدمه از ادعای پادری «تنها افرادی که از فنون فصاحت و بلاغت بهره‌مند باشند و کلام عرب را بشناسند می‌توانند اعجاز کلام قرآن را دریابند» و افزودن این امکان که «می‌توان با مراجعه به عالمان، فصاحت و بلاغت اعجاز‌گونه قرآن را دریافت»، به‌درستی، نقص استدلال پادری را در نادیده‌گرفتن چنین امکانی دانسته است.

اصفهانی مردم را در شناخت سحر و معجزه، دو گروه می‌داند: «گروهی که معرفت خواص موجودات دارند، به معرفت و شناسایی خود تمیز میان سحر و معجزه می‌نمایند

بررسی روش کلامی حسین‌علی‌شاه اصفهانی در رد پادری / ۱۳۷

و در تصدیق، محتاج به معرفت غیر نیستند و گروهی که از این معرفت بهره‌ای ندارند و ناچار می‌بایست به اهل معرفت رجوع نمایند» (همان: ۴۵).

گاه اصفهانی در پاسخ‌هایش از پیش‌فرض‌هایی استفاده می‌کند که پادری می‌تواند آنها را نپذیرد. پادری برای تشکیک در تحدی‌طلبی قرآن، شبهه‌ای را بیان کرده که شاید از این پس، فردی بیاید و بتواند آیه‌ای مانند قرآن بیاورد و این، کذب نبی را موجب می‌شود. اصفهانی می‌گوید: «سخن پادری مستلزم آن است که تمامی انسان‌ها موجود شوند و هر یک سعی در تحصیل ملکه نمایند، هر گاه همه عاجز شدند معجزه‌بودن قرآن ثابت می‌شود. این امر، مستلزم رفع تکالیف از هم‌عصران حضرت محمد (ص) و جمیع اعصار می‌شود» (همان: ۳۲). او با این استدلال این‌گونه نتیجه می‌گیرد که برای اثبات اعجاز قرآن، عجز معاصران دوره نبوی کفایت می‌کند، زیرا در غیر این صورت، سبب رفع تکالیف از جمیع اعصار می‌شود.

تحلیل استدلال پادری:

۱. اگر کسی پیدا شود که به مانند قرآن یا حتی چند آیه از قرآن بیاورد، در این صورت قرآن معجزه نخواهد بود (تحدی).

۲. چه‌بسا از این پس کسی پیدا شود که مانند قرآن بیاورد.

اصفهانی، با ابطال مقدمه دوم استدلال پادری را نقد می‌کند:

۱. اگر مقدمه دوم استدلال پادری درست باشد، مستلزم رفع تکالیف از هم‌عصران حضرت محمد (ص) و جمیع اعصار می‌شود.

۲. رفع تکالیف از هم‌عصران حضرت محمد (ص) و جمیع اعصار، نامعقول است و پذیرفته‌شده نیست (پیش‌فرض کلامی).

بنابراین، مقدمه دوم استدلال پادری نادرست است.

اصفهانی، برای توضیح مقدمه اول خود از قیاس شرطی کمک گرفته است:

با توجه به مقدمه دوم استدلال و قیاس شرطی به‌کاررفته، استدلال اصفهانی بیشتر استدلالی جدلی است تا برهانی. زیرا پذیرش مقدمه دوم وابسته به پذیرش دین اسلام به عنوان شریعتی حقیقی و اثبات پیامبر اسلام و قرآن است. چون با پذیرش این امور

است که تکلیف معنا پیدا می‌کند. بنابراین، استدلال اصفهانی نیازمند پذیرش پیش فرضی قوی است.

برخی از پژوهشگران با نگاه تاریخی به این پرسش این‌گونه پاسخ داده‌اند که باید به تاریخ رجوع کرد. چه شهادتی بر اعجاز قرآن و تحدی آن بالاتر از اظهار ناتوانی است. باید از تاریخ پرسید «فما بال القرون الاولى؛ حال گذشتگان چگونه بوده است؟» (طه: ۲۰). هر آینه تاریخ پاسخ خواهد داد که هیچ کس سر خود را در مقابل قرآن نیفراشته است و آن گروه ناچیزی که سر به سوی قرآن تافتند، با رسوایی و بار ننگ بازگشتند و روزگار بر آثارشان خط بطلان کشید و به دست فراموشی سپرده شدند (معرفت، ۱۳۹۰: ۲۲۷).

دیگر استدلال پادری، ناظر به تفاوت ماهوی قرآن و معجزات دیگر انبیا است تا در حقانیت آن تشکیک کند. وی معتقد است درک اعجاز قرآن برای افراد عامی درک‌شدنی نیست، در حالی که معجزات دیگر، متعلق به محسوسات است و فرد عامی در شناخت آن، کمتر با مشکل روبه‌رو می‌شود.

اصفهانی، در پاسخ به پادری از استدلالی تمثیلی بهره گرفته است. وی در باب تعلق محسوسات به قرآن و معجزات دیگر، تفاوتی نمی‌بیند و می‌گوید:

قرآن به حسب کتابت، بصری و به جهت تأثیر کلام، سمعی است. معجزات دیگر، مانند تکلم حضرت موسی (ع) با درخت، سمعی و تبدیل عصا به اژدها، بصری است. در مورد تعلق به عقل، نیز تفاوتی بین قرآن و دیگر معجزات نیست، و بر هر فرد عامی یا خاص، واجب است تا برای تمیز معجزه و سحر کوشش نماید. منزه و مبرابردن قرآن از شائبه سحر به واسطه مضامین حق، معانی غریب و اسرار مستور در آن، بر هیچ انسان صاحب فکری پوشیده نیست (اصفهانی، بی‌تا: ۷۳).

در واقع، استدلال اصفهانی متکی بر مدعای پادری است.

۱. معجزات انبیا، بدان جهت که بر امور محسوس تکیه دارد، برای عوام درک‌شدنی است.

۲. قرآن، بدان سبب که به حسب کتابت، بصری و به جهت کلام، سمعی است، مانند

دیگر معجزات بصری و سمعی است.

بنابراین، اعجاز قرآن برای افراد عامی درک‌شدنی است.

مقدمه دوم اصفهانی از زاویه دیگر نیز در خور تأمل است. به گواه تاریخ، برای هر فرد عامی زمان پیامبر (ص)، اعجاز لفظی قرآن کاملاً فهم‌پذیر و شناختنی بوده است، به گونه‌ای که صرفاً با شنیدن چند آیه به معجزه‌بودن آن گواهی داده‌اند. البته همان‌گونه که در کتاب *البرهان فی علوم القرآن* ذکر شده برخی از متفکران گفته‌اند فرد اعجمی و حتی عرب غیرفصیح و ناآشنا با بلاغت نمی‌تواند با علم تفصیلی و به گونه‌ای بدیهی و ضروری، اعجاز قرآن را دریابد و تنها راه فهم اعجاز قرآن برای این گروه، استدلال است (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۱۲).

پادری، با ذکر اخبار معجزات موسی در تورات و تکرار آن در دیگر کتب، تفاوت معجزات حضرت محمد (ص) و دیگر انبیا را فقدان اخبار متواتر درباره آن می‌داند. اصفهانی، با تکیه بر معنای تواتر و چگونگی حصول تواتر، این‌گونه پاسخ می‌دهد:

همه معجزات و وقایع سابق، نزد پیروان آن متواتر است، ولی در بین دیگران به جهت عدم تتبع، به حد تواتر نرسیده است. بنابراین، معتقدان به مذاهب ماضیه اسلام، همان‌طور که معجزات خود را متواتر می‌سازد، می‌بایست تواتر اسلام را قبول نمایند. علاوه بر آن، نویسندگان تورات از خطا و اشتباه مصون نیستند. چه بسا معجزات غیرواقعی به حضرت موسی (ع) نسبت دهند و دیگر مصنفان بنا به اعتمادی که بر سخنان نقل‌شده در تورات داشتند، به تکرار آن پردازند (اصفهانی، بی‌تا: ۷۶).

پاسخ اصفهانی مبتنی بر تحلیل زبانی کاربرد تعبیر «تواتر معجزه» است. اصفهانی با وابسته‌دانستن معنای این واژه به کاربرد آن در هر شریعت به نکته ظریفی اشاره کرده است که پاسخ وی را به نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین نزدیک می‌کند. ویتگنشتاین، معنا را متأثر از کاربرد آن در بازی زبانی می‌داند. به صورت مشابه، اصفهانی متواتر بودن معجزه را متأثر از فرهنگ حاکم بر دو شریعت می‌داند. به این دلیل است که در مسیحیت به جهت فقدان تتبع، معجزات پیامبر اسلام متواتر نیست.

دیگر سخن پادری درباره رد اعجاز قرآن، اختلافاتی است که در معانی قرآن وجود دارد. وی، وجود اختلاف در کتاب را نشانه بشری بودن آن برمی‌شمرد و دلیلش را این‌گونه ذکر می‌کند: «در شریعت الاهی به سبب علم به مستقبل و ماضی، امکان اختلاف نیست. چنانچه در تورات و انجیل مطلق ناسخ و منسوخ یافت نمی‌شود و انجیل، ناسخ تورات نیست، بلکه تکمیل‌کننده آن است» (همان: ۱۳۴).

اصفهانی، در قدم نخست، برای پاسخ به این مدعا از استدلال تمثیلی بهره می‌گیرد تا به پادری ثابت کند که به واسطه ذات تغییرپذیر امور دنیوی، نسخ در احکام الاهی هم وجود دارد. وی نسخ در افعال و احکام تکوینی را بسیار شایع می‌داند، مثلاً شیر مادر برای کودک حلال است، ولی چون دوره شیرخوارگی اش به اتمام رسید، همان شیر بر او حرام می‌شود (همان: ۱۳۵). در ادامه، اصفهانی برای اثبات عقیده نسخ، بر مقبولات پادری تأکید می‌کند. وی می‌گوید ظهور دین جدید به نسخ احکام ادیان پیشین می‌انجامد. اصفهانی انجیل را ناسخ تورات می‌داند. وی برای ابطال این ادعای پادری که انجیل ناسخ تورات نیست، دو استدلال استثنایی مطرح می‌کند که مقدمه شرطی اول هر دو یکی است، ولی متفاوت‌اند. چنین منطقی این دو استدلال چنین است:

برهان اول

اگر انجیل و تورات ناسخ و منسوخ نیستند، پس مفاهیم این دو باید با هم منطبق باشد.

اگر مفاهیم این دو با هم منطبق است، پس نباید عناد و دشمنی میان مسیحیت و یهودیت وجود داشته باشد.

در حالی که عیسی (ع)، از طرف یهود انکار شده است.

برهان دوم

اگر انجیل و تورات ناسخ و منسوخ نیستند، مفاهیم این دو باید بر هم منطبق باشد.

اگر مفاهیم این دو بر هم منطبق باشد، اصولاً نبوت حضرت عیسی (ع) در معرض

پرسش قرار می‌گیرد.

در حالی که حضرت عیسی (ع)، قطعاً پیامبر خدا است. البته مقدمه اول هر دو استدلال در خور تأمل است، با این حال او در تکمیل استدلال می‌افزاید: «اگر پادری، بر تأیید تورات در انجیل تأکید دارد، می‌بایست گفت که تمامی کتب الهی، مؤید و مکمل یکدیگرند. همان‌طور که قرآن، مصدق و مبین انجیل، تورات، زبور و صحف ابراهیم و آدم است و این غیر معنای ناسخ و منسوخ است» (همان: ۱۳۸). بسیاری از دیگر متفکران مسلمان به مسئله نسخ در آیات توجه داشته و تحلیل‌های متعددی از این مسئله مطرح کرده‌اند. از باب نمونه، فخر رازی از آن جهت که برخی از آیات قرآن را بیانگر احکام می‌داند و از طرفی احکام، تابع مصالح و مفاسد است و از طرفی مصالح و مفاسد با اختلاف افراد، احوال و زمان‌ها تغییرپذیر است، نتیجه می‌گیرد چنین احکامی نیز تغییرپذیر است. بنابراین، ممکن است حکمی در زمانی برای مکلفان مصلحت داشته باشد، ولی با گذشت زمان، مصلحت تبدیل به مفسده شود و باقی‌ماندن آن حکم، برخلاف مصلحت و حکمت باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲۱).

علاوه بر نفی اعجاز قرآن، پادری، دیگر معجزات پیامبر (ص) را نیز نقض کرده است. وی می‌گوید حضرت محمد (ص)، پس از درخواست مکرر مکیان در جاری‌ساختن چشمه‌سارها یا فرود آمدن ملائکه از آسمان، مسئله بشربودن خویش و عجز از آوردن معجزه را مطرح می‌کند.

اصفهانی، به مدعای پادری چنین پاسخ می‌گوید که معجزات انبیا، مناسب حال مردم زمان آنها بوده و انجام دادن آن، از قدرت خداوند و نه انبیا سرچشمه می‌گرفته است. بنابراین، عبارت «هل کنت الا بشرا رسولا»، در آیه ۹۳ سوره اسراء، به معنای این نیست که پیامبر (ص) معجزه دیگری نداشته، بلکه بر اظهار معجزه از سوی خداوند برای اثبات نبوت تأکید می‌کند. وی، در ادامه می‌افزاید:

اگر انبیا می‌خواستند به تقاضای سفهای امت خود، هر روز معجزه‌ای بیاورند، دیگر زمانی برای بیان احکام دین نداشتند. به‌خصوص که درخواست معجزاتی چون مشاهده ملائکه و نازل شدن کتابی بر توده مردم، از امور امتناعی به شمار می‌رود که اجابت آن، عقلاً قبیح است (اصفهانی، بی‌تا: ۹۰).

مشخصاً پادری در نقد خود دچار مغالطه تقطیع شده است. در این مغالطه، تمام عقیده یا سخن فرد ذکر نمی‌شود، بلکه با جداکردن بخشی و تقطیع آن، نتیجه دلخواه از آن گرفته می‌شود. اصفهانی، بدون اینکه نامی از این مغالطه ببرد، به اصل کلام پیامبر (ص) اشاره کرده است تا تقطیع صورت گرفته را نشان دهد. بشربودن پیامبر (ص) بیانگر این است که همه چیز به دست خدا است، حتی معجزه.

۲.۲. وجوه اختلاف دین مسیحیت و اسلام

پادری در بخشی از سخنانش سعی در اثبات آن دسته از اعتقادات مسیحی داشت که اسلام با آن به مخالفت برخاسته بود. مرگ مسیح بر صلیب و کفار شدن او برای گناهان، به عنوان تنها راه نجات حقیقی و رسیدن به حیات ابدی، از اصول بنیادین آیین مسیحیت به شمار می‌رود. مسیحیان مرگ مسیح را سبب فرونشاندن غضب خدا می‌دانند. طبق عقیده آنان، بر هیچ کس از مسیحیان لازم نیست برای خشنودکردن خداوند عملی انجام دهد (تیسن، ۱۳۵۶: ۲۱۹).

اصفهانی، در اثبات منطبق نبودن عقیده مذکور با براهین عقلی بر دو استدلال تأکید

می‌کند:

تقصیرات خلق نسبت به خداوند غیرمتناهی است. پس آن کس که به عوض این چنین تقصیر به قصاص رسد، باید که مرتبه او غیرمتناهی باشد... اگر گویند که طبق قول مسیح، سه کس صاحب مرتبه غیرمتناهی باشد، حال آنکه این مرتبه مخصوص خدا است، گوییم که نسبت روح الله و کلام الله چون نسبت شخص است با کلام و روح او که فی الحقیقه یکی هستند، لیکن به ملاحظه و اعتبار نسبت به دیگران متعدد می‌شوند. خلاصه آنکه، مطلقاً به سه خدا قائل نمی‌باشیم پس، اگر کلمه الله خود را به قصاص داد تا نجات از برای دیگران حاصل شود، پس آن کلمه الله بایست که تعیین پذیرد تا آنکه قابل قصاص باشد، وگرنه اصل ذات او قابل مقتول شدن نیست (اصفهانی، بی تا: ۱۵۰).

بررسی روش کلامی حسین‌علی‌شاه اصفهانی در رد پادری / ۱۴۳

در بخش اول استدلال، اصفهانی به تناقضی که در این ادعای کلامی مسیحیت است اشاره می‌کند:

۱. هر کس که به عوض گناهان به قصاص رسد باید مرتبه‌اش غیرمتناهی باشد.

۲. طبق قول مسیح، سه کس را صاحب مرتبه غیرمتناهی برشمارند.

۳. کلمه‌الله دارای مرتبه غیرمتناهی است.

۴. کلمه‌الله تعیین یافته که لازمه تعیین یافتن، تناهی است.

اصفهانی تناقض حاصل از مقدمه‌ها را بین شماره ۳ و ۴ می‌داند.

در بخش دوم، استدلال اصفهانی این‌گونه بیان شده است: «اگر قرار می‌بود که حضرت عیسی (ع) برای نجات دیگران قربانی شود، می‌بایست سابق بر آن، اخبارش ذکر می‌شد» (همان). بخش سوم استدلال اصفهانی مبتنی بر سنت قربانی در دیگر ادیان و نشان‌دادن امری خلاف سنت الهی در باورهای دین مسیحیت است. اصفهانی به اختصار می‌گوید قربانی شتر در ادیان، مطلقاً دلالت بر قتل انسانی ندارد. بخش چهارم استدلال اصفهانی بر غیرعقلانی بودن و ناعادلانه بودن این عقیده اشاره دارد: «هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که پیغمبری را به ستم شهید کنند و خداوند، خون او را موجب کفاره گناهان بشر نماید و عذاب را از همه خلق بردارد. راز و رمز قربانی آن است تا صاحب آن، قطع علاقه از محبوب خود نموده و به واسطه سوزش دل، گناه او بخشیده شود» (همان: ۱۵۳). به علاوه، غیرعقلانی بودن تفکر گناه ذاتی و آموزه نجات سبب شده است متفکران مسیحی نیز این دیدگاه را نقد کنند. فلیپ کوئین (Philp Quinn) معتقد است وجدان ما می‌گوید معنا ندارد شخصی برای جبران جرم شخص دیگر جای او را بگیرد و او را از زیر بار تکالیف اخلاقی‌اش خلاصی دهد و هرگز نمی‌توان مجازات عادلانه جرم کسی را بر دوش فردی بی‌گناه گذاشت (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۴۷۴).

پادری در قسمتی از کتابش برای اثبات عقیده مسیحیت در فداشدن حضرت مسیح (ع) می‌گوید در اسلام پذیرش توبه و عفو خداوند عامل جبران گناه است، اما چنین باوری نادرست است. او برای نادرست نشان‌دادن این باور می‌گوید گناه، عملی برخلاف شریعت است و شریعت بدون مکافات نمی‌شود. پس، هر گاه خداوند گناهی را بدون

سزا ببخشد تکذیب قول کرده است. پادری، اقتضای حکومت و عدالت خدا را این می‌داند که هر عمل ناشایسته را جزایی دهد و چنانچه بندگان خود سزا یابند نجات حقیقی حاصل نخواهد شد. پس، باید دیگری به جای بندگان به قصاص رسد تا نجات حاصل شود (اصفهانی، بی‌تا: ۱۴۳). استدلال پادری از دو بخش مجزا تشکیل شده است:

بخش اول

۱. اگر گناه، عملی بر خلاف شریعت است، آنگاه گناهی را بدون سزا بخشیدن، تکذیب قول است.
۲. خدا قول خودش (شریعت) را تکذیب نمی‌کند.

بخش دوم

۱. اقتضای عدالت خدا این است که هر عمل ناشایست را جزایی دهد.
۲. اگر همه بندگان عذاب و جزا یابند، نجات حقیقی برایشان حاصل نخواهد شد. اصفهانی از آن جهت که پیش از این به بخش دوم استدلال پاسخ داده، صرفاً به بخش اول پاسخ می‌دهد. نقد وی کلیت‌نداشتن مقدمه اول استدلال پادری است. او در جوابیه‌اش می‌نویسد:

خداوند، گناهکار را مستحق و مستوجب عقوبت دانسته است، اما این بدان معنا نیست که چاره‌ای برای آن قرار نداده است. خداوند در همه کتب آسمانی به عنوان ارحم‌الرحمین و آمرزنده گناهان موصوف شده، به حدی که این معنا، بدیهی ادیان شده و بندگان را امر کرده تا از تقصیرات یکدیگر بگذرند. به این ترتیب، پذیرش توبه و عفو گناهان، نه تنها موجب تکذیب سخن خداوند نیست، بلکه آن را تأیید هم می‌کند (همان: ۱۴۴).

پاسخ اصفهانی مبتنی بر نشان‌دادن وجوه ممکن است که پادری، خواسته یا ناخواسته، نادیده گرفته است. به عبارت دیگر، اصفهانی نوعی «مغالطه دوگانه جعلی» را در استدلال پادری کشف کرده است. پادری، اقتضای عدالت را در جزادادن دانسته و

بررسی روش کلامی حسین‌علی‌شاه اصفهانی در رد پادری / ۱۴۵

جزانداً را غیر عادلانه می‌داند، اما اصفهانی وجوه ممکن دیگری، مانند توبه بنده و بخشایش الهی، را بیان کرده است.

پادری عقیده مسلمانان در باب وجود تحریف در کتب انبیای سلف را منکر شده و آن را مدعایی باطل دانسته که بدون هیچ دلیل متقنی بیان شده است. اصفهانی دلیل نخست وجود تحریف در تورات و انجیل را سخن پادری می‌داند که چهار نفر احوال عیسی (ع) را به تفصیل نوشته و به انجیل افزوده‌اند، زیرا کتابی که امت بدان فقراتی بیفزایند وجود تحریف در آن حتمی است و معلوم نمی‌شود که کدام فقره، فرستاده خدا بوده و کدام را امت بدان افزوده‌اند. وی در ادامه می‌گوید رؤسای نصارا که بر سر جانشینی آن حضرت منازعه داشتند، تورات را تحریف کردند و القاب متعلق به حضرت عیسی (ص) را به خود نسبت دادند تا بتوانند با تمسک به آن، خلافتشان را ثابت کنند. البته اصفهانی اثبات وجود تغییر و تحریف در کتب انبیای پیشین را بر خود فرض نمی‌داند، زیرا در قرآن که اعجازش ثابت شده، دلالتی صریح بر ذکر اوصاف و القاب پیغمبر آخرالزمان در تورات و انجیل آمده است (همان: ۱۰۷).

۳.۲. هتک حرمت به شخصیت فردی پیامبر (ص)

موضع‌گیری پادری صرفاً منحصر به شخصیت نبوی حضرت محمد (ص) نیست، بلکه اتهاماتی نیز در بُعد فردی به آن حضرت نسبت داد. در این بین، اصفهانی با توجه به روش‌های مختلف در خنثاکردن اتهامات پادری کوشید که در ادامه بدان می‌پردازیم. پادری برای اثبات خطرناک بودن اسلام، پیامبر (ص) را به صفات اخلاقی ضدتمدنی و خشن متصف کرد. قصدش این بود که برای پیگیری این فرضیه که تبلیغ در دین اسلام به زور شمشیر صورت گرفت، با مطرح کردن مسائلی ثابت کند که خشونت و تندمزاجی با روح و جان پیام‌آور اسلام عجین شده بود. پادری برای ترسیم چهره پیامبر (ص) به عنوان ضد مسیح می‌گوید پیامبر (ص)، برخلاف دیگر انبیای سلف، با تکیه بر قوه بشری و نه نیروی الهی، فقط بر نیروی شمشیر تکیه داشت. اصفهانی در پاسخ می‌گوید:

ترویج دین، به قوت بشری مضر و منافی مقام پیغمبری نیست، زیرا که ترویج دین، تکلیف است و هر تکلیفی باید به قوه بشری از مکلف سرزند، مگر

جایی که مصلحت مقتضی تأیید الاهی باشد. بنابراین، اگر تمامی افعال، به قوه الاهی از مکلف سرزند و مطلقاً قوه بشری در او دخیل نباشد، بشر را در آن فعل، ثواب و عقابی نخواهد بود (همان: ۱۱۸).

نکته مغفول در تکمیل برهان اصفهانی این است که در آیات قرآن، به آزادی دینی تصریح شده، و پیروان یهود، مسیح و باورمندان به خداوند یگانه را اهل نجات معرفی کرده است (نک: انسان: ۳؛ کهف: ۲۹؛ آل عمران: ۱۱۳-۱۱۵). به علاوه، سیره عملی پیامبر (ص) در انعقاد پیمان‌های صلح و تعرض نکردن به گروه‌های مختلف اهل کتاب و حتی مشرکان، حکایت از روحیه صلح‌طلبی و ضرورت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دارد. پیمان ترک مخاصمه ده‌ساله پیامبر (ص) با مشرکان مکه (صلح حدیبیه)، صلح با یهودیان یثرب (ابن هشام، بی تا: ۵۰/۱)، مسیحیان نجران (همان: ۵۷۴/۱) و سایر پیمان‌ها، نشانه‌هایی از تلاش پیامبر (ص) برای آشتی‌طلبی است؛ خصوصاً که در قرآن به مسلمانان سفارش شده است تا وقتی دشمنان به پیمان ترک مخاصمه و پرهیز از تعرض پای‌بند باشند، پیمانشان محترم است (توبه: ۳).

در مرتبه بعدی، اصفهانی ترویج دین را به واسطه ریاضت و مجاهده نفسانی می‌داند و می‌گوید: «در جهاد برای دین، هر چقدر که مجاهد به قدر طاقت بشری مشقت بر خود قرار دهد، جور و ستم نخواهد بود، زیرا افعالی که به تأیید الاهی و بدون ریاضت و مجاهدت انجام پذیرد، عقلاً مستحق پاداش نیست» (اصفهانی، بی تا: ۱۱۹). بدین ترتیب اصفهانی در توضیح مسئله ثواب و عقاب، بر قاعده حکمت تأکید می‌کند. حلی قاعده حکمت را چنین توضیح می‌دهد: «ثواب دادن به مطیعان بر خداوند واجب است. به جهت اینکه تکلیف مشقت دارد و اگر به آنان ثواب تعلق نگیرد، تکلیف ظلم و عبث بوده که از خدای حکیم سر نمی‌زند» (حلی، ۱۴۱۴: ۳۰۱). از طرف دیگر، تأکید کرده است که تأییدات الاهی در امور مربوط به نبوت حضرت محمد (ص) و به خصوص نبرد با مشرکان بسیار بود. ملائکه در جنگ به یاری آن حضرت فرستاده می‌شدند و جمعی می‌دیدند که سرها از بدن‌ها جدا شده، ولی زنده را نمی‌دیدند. اصفهانی در نهایت خطای پادری را در این می‌داند که ترویج دین به قوه بشری را نقص و عیب می‌شمرد و

بررسی روش کلامی حسین‌علی‌شاه اصفهانی در رد پادری / ۱۴۷

بدین ترتیب، در نبوت تمام پیامبرانی که صاحب شوکت و شمشیر بودند تشکیک می‌کند (اصفهانی، بی‌تا: ۱۱۹). اصفهانی در مقایسه سیاست‌های نظامی حضرت محمد (ص) و حضرت سلیمان (ع) می‌نویسد: «حضرت سلیمان ترویج دین را با اعانت شمشیر و جن و انس انجام داد. پس، بر هر عاقل پوشیده نیست که پادری در این مقام، از روی عناد و لجاج منکر اعجاز قرآن شده و دین اسلام را باطل دانست» (همان: ۱۲۱).

شهوت‌طلبی مفرط و بدون قاعده، دیگر ویژگی شخصیتی است که پادری بر آن اصرار داشت. وی با ذکر ناقص روایت «حُبِّ اِلٰی مِنْ دُنْيَاكُمْ: اَلطَّيْبُ، وَالنِّسَاءُ، وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» تنها خوشی پیامبر (ص) را در زن و بوی خوش دانست. پادری با حذف لذت نماز که در روایت به مثابه نور چشم از آن یاد شده، بر فرضیه شهوت‌طلبی تأکید می‌کند. به صورت کاملاً مشخصی پادری دو مغالطه تقطیع و بزرگ‌نمایی را مرتکب شده است. اصفهانی به این مسئله واقف است و در پاسخ می‌گوید:

حذف عبارت ... قرّة عینی فی الصلوة، بر عاقلان آشکار خواهد کرد که پادری در تصویرپردازی از پیامبر (ص)، بر پیش‌فرض‌های ذهنی خود تکیه کرده است. آنچه پادری عیب حضرت محمد (ص) دانست، همگی کمالات جمیع انبیا است، زیرا بقای نوع ایشان به مشارکت نسوان میسر است. بوی خوش، نیز مقوی دماغ است که محل قوه مدرکه انسان است (همان).

مدعای پادری این بود که پیامبر (ص)، با وجود محدودیت در تعدد زوجات، خود پا را فراتر از این قانون گذاشت، زیرا با وضع قانون چهارهمسری در اسلام، خود نه همسر برگزید. اصفهانی در جوابیه‌اش، ابتدا از پیش‌فرضی کلامی استفاده می‌کند و سپس با آوردن نمونه‌هایی از تعدد زوجات در دیگر انبیا ادعای پادری را نقد می‌کند. اصفهانی این پیش‌فرض کلامی را مطرح می‌کند که کردار انبیا مطابق وحی و الهام است و این‌گونه نتیجه می‌گیرد که ازدواج پیامبر (ص)، نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. به‌علاوه، حضرت سلیمان (ع) را از باب نمونه ذکر می‌کند. او از اینکه چرا پادری، حضرت سلیمان (ع) را با داشتن هزار زن به هواخواهی نفس‌متهم نکرد، اظهار تعجب می‌کند (همان: ۱۲۱).

در پاسخ بدین پرسش باید توجه داشت که در باب تعداد زنان پیامبر (ص)، میان مورخان اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند ابن‌هشام، تعدادشان را سیزده (ابن‌هشام، بی‌تا: ۲۹۳/۴) و بعضی مانند مسعودی (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۳/۳) و ذهبی، پانزده (ذهبی، ۱۴۱۵: ۵۹۲/۲-۵۹۹) و کسانی مثل حاکم (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴-۳/۴) و ابن‌سعد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۵۲/۸) تا هجده نفر دانسته‌اند. سبب این اختلاف آن است که بعضی از مورخان، آن تعداد از زنانی را که به عللی از پیامبر (ص) جدا شدند یا کنیز آن حضرت محسوب می‌شدند (مثل ماریه قبطیه)، جزء همسران تلقی کرده‌اند، اما نکته مهم این است که آیه محدودیت تعدد زوجات، در سال هشتم هجرت نازل شده و تا قبل از آن زمان، وجوب نداشته است.

استدلال دیگر پادری در انتساب شهوت‌طلبی به پیامبر (ص)، ازدواج آن حضرت با زینب، بنت جحش، بود. وی به روایتی جعلی روی آورد تا شهوت‌طلبی آن حضرت را اثبات کند. طبق این روایت افسانه‌ای، محمد (ص) به خانه زید رفت و ناگاه چشمش به زینب افتاد که زن زیبا و دلربایی بود. از این‌رو، از زیبایی‌اش شگفت‌زده شد و از پشت پرده با زینب سخنانی گفت. وقتی زید متوجه قضیه شد زینب را طلاق داد تا پیامبر (ص) با او ازدواج کند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۸۰/۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵۹۲/۲). اصفهانی معتقد است این روایت تحریف‌شده است. لذا می‌گوید رسول خدا (ص) برای ازدواج زینب با پسرخوانده‌اش، زید، واسطه شد. حتی پس از تصمیم زید به طلاق، با وی مخالفت کرد (اصفهانی، بی‌تا: ۱۲۱). هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که پیامبر (ص)، با وجود علاقه شهوانی به زینب، زید را به ازدواج با او تشویق کند. فقط پس از بی‌ثمرماندن اصرار پیامبر (ص) برای سازش زینب و زید و بعد از نزول حکم خداوند برای لغو حکم جاهلی، آن حضرت به زینب پیشنهاد ازدواج داد.

در تکمیل سخنان پادری باید توجه داشت که این روایت، که علاقه محمد (ص) به زینب را پس از دیدار ناگهانی او می‌داند، به هیچ وجه با شواهد تاریخی هماهنگی ندارد. زینب، دختر عمه رسول خدا (ص) بود و در محیط خانوادگی با او بزرگ شده بود. به‌علاوه، پیامبر (ص) شخصاً او را برای زید خواستگاری کرد. بنابراین، اگر زینب

بررسی روش کلامی حسین‌علی‌شاه اصفهانی در رد پادری / ۱۴۹

زیبایی خاصی می‌داشت عاقلانه بود که محمد (ص) بدون هیچ مشکلی قبل از ماجرای خواستگاری با زید صحبت می‌کرد و پس از اصرار زید برای طلاق زینب، مانع او نمی‌شد.

پادری، حضرت محمد (ص) را متهم کرد که به واسطه حسادت‌های شهوانی، از همسرانش خواست تا پس از مرگ او ازدواج نکنند و این خواسته را به روشنی در قرآن وارد کرد. پاسخ اصفهانی به این شبهه، دو بخش دارد: بخش اول که قابلیت برهانی دارد، مبتنی بر این مقدمه پذیرفته شده است که این حکم وحی الاهی بوده است. بخش دوم استدلال وی، نوعی استدلال جدلی است: «هر پیغمبری، نسبت به امت خود به منزله پدر است، زیرا پیغمبر، پدر تربیتی، پدر ارشادی و تعلیمی امت است. علاوه بر آن، امت از فضل پیغمبر مخلوق شده‌اند و به این ترتیب، نبی، پدر امت هم به شمار می‌رود. پس، قبح عقلی در منع گرفتن زوجه پیغمبر ثابت می‌شود» (همان: ۱۲۳). استدلال جدلی وی خالی از اشکال نیست.

نکته مهم این است که همسران پیامبر (ص)، بر اثر رابطه زناشویی، فضیلت و افتخار بزرگی کسب کرده بودند، تا آنجا که آنها را «امهات المؤمنین» می‌نامیدند. حال اگر ازدواج با آنان مشروع می‌شد بسیاری از شخصیت‌های برجسته و رؤسای قبایل برای کسب چنین افتخاری علاقه‌مند وصلت با آنها می‌شدند و چه بسا در نیل به این هدف، جنگ و نزاع می‌کردند. علاوه بر آن، ترک ازدواج با همسران پیامبر (ص)، نوعی احترام و تعظیم شخصیت حضرت محمد (ص) بود و همان‌گونه که مسلمانان در زمان حیات رسول خدا (ص) باید به شخصیت او احترام کنند، پس از رحلت او نیز باید احترام می‌کردند (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۶۶/۸).

پادری، با تفسیر دگرگونه آیه ۵ سوره احزاب، مدعی شد که هیچ کس، بدون اجازه محمد (ص)، حق ورود به خانه‌اش را نداشت و وقتی دعوت می‌شدند نمی‌بایست به مدت طولانی در خانه‌اش توقف کنند. اصفهانی نکته مهم مغفول‌مانده را در این می‌داند که حرمت ورود به منازل دیگران، بدون اذن صاحبانشان، حکمی کلی بود که مختص پیامبر (ص) نبود و در آیه ۲۷ سوره نور بدان پرداخته شده بود. او اجازه برای ورود به

خانه دیگران را حکمی عقلانی می‌داند که هیچ فرد عاقلی، منکر حُسن انجامش نخواهد بود. وی در ادامه می‌گوید: «حتی برخی حیوانات به صفت غیرت منسوب‌اند و از آن جمله خروس، اجازه نزدیک شدن خروس دیگری را به ماکیان خود نمی‌دهد» (همان).

نتیجه

با فعالیت میسیونرهای مسیحی و تألیف آثار ردیه‌ای از طرف آنها، واکنش و فعالیت قولی و قلمی متکلمان مسلمان هم بیشتر شد. علمای مسلمان (ردیه‌نگاران)، همان روحیه تساهل و تسامح را که شعار اسلام است، معمولاً حفظ کرده و بر اساس آن عمل کرده‌اند. جوییه اصفهانی به سخنان هنری مارتین مسیحی، از جمله مهم‌ترین ردیه‌هایی است که در دفاع از مذهب اسلام نوشته شده است. هنری مارتین کوشید با نفی اعجاز قرآن و هتک حرمت به پیامبر (ص)، مسیحیت را در بین مسلمانان تبلیغ کند. اصفهانی، در ردیه‌ای که بر سخنان مارتین نوشت، جزئی‌ترین مسائل را به دقت پاسخ داد. وی، با تحلیل و تجزیه شبهات، به‌کارگیری براهین و استدلال‌های قرآنی، تأکید بر معتقدات دین مسیحیت، قواعد علم کلام و استفاده از قاعده تمثیل، حقانیت دین اسلام را ثابت کرد. روشی که اصفهانی در این کتاب به کار گرفت، همگام کردن خواننده با خود بود، به طوری که با نظمی منطقی به اثبات اعجاز قرآن پرداخت. وی حتی به پرسش‌های احتمالی مارتین نیز پاسخ داد. علاوه بر آن، تلاش اصفهانی منحصر به دفاع از اعجاز قرآن و شخصیت پیامبر (ص) نبود، بلکه با تکیه بر براهین عقلی، عقاید مسیحیت را به پرسش کشید و وجود تحریف در انجیل و تورات را اثبات کرد.

استفاده از استدلال‌ها و براهین عقلی سبب شد جنبه‌های مغالطه‌آمیز سخنان پادری به‌درستی نمایان شود. اصفهانی سعی در بیان نقاط ابهام‌برانگیز مدعای پادری داشت. در این بین، گاه با اثبات تناقض سخنان پادری، در رد عقاید وی کوشید و گاه غیرعقلانی بودن و ناعادلانه بودن مدعاهایش را اثبات کرد. همچنین، از مقبولات پادری استفاده کرد تا مدعای او را تکذیب کند. گرچه استدلال‌های پادری اغلب یقینی بوده، اما گاهی هم از استدلال‌های جدلی استفاده کرده است. کاربرد مقدمه‌هایی که مقبول پادری

بررسی روش کلامی حسین‌علی‌شاه اصفهانی در رد پادری / ۱۵۱

نبوده و از معتقدات دین اسلام به شمار می‌رود، سبب شده است استدلال اصفهانی به سمت مجادله پیش رود. علاوه بر آن، برخی استدلال‌ها و روایات بود که اگر اصفهانی از آن استفاده می‌کرد، جوابیه‌اش کامل‌تر می‌شد؛ به‌خصوص در باب شبهات مربوط به شخصیت پیامبر (ص)، بیان روایات تاریخی که نقض گفتار پادری را اثبات می‌کرد، در گفتار اصفهانی خالی است.

پی‌نوشت

۱. کرامت، ظهور امری خارق‌عادت است که همراه با ادعای نبوت نیست (جرجانی، ۱۳۶۸: ۷۹). تمایز «معجزه» از «کرامت» در این است که معجزه همراه با ادعای پیامبری است، اما کرامت چنین نیست. از این‌رو، به عمل خارق‌العاده‌ای که ائمه (ع) انجام داده‌اند «کرامت» گفته می‌شود.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). *الطبقات الكبرى*، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن هشام، عبد الملك (بی تا). *السیرة النبویة*، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم البیاری، عبد الحفیظ شلیبی، بیروت: دار المعرفة.
- اسفندیار، محمودرضا (۱۳۸۶). «نگاهی به مجادلات قلمی هنری مارتین و عالمان عصر قاجار درباره نبوت خاصه»، در: *پژوهش‌نامه ادیان*، ش ۳۰۲، ص ۲۹-۵۸.
- اصفهانی (حسین علی شاه)، محمدحسین (بی تا). *رد پادری*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، نسخه خطی، ش ۳۹۵۳.
- امین، سید حسن؛ ثبوت، اکبر (۱۳۷۹). «پادری»، در: *دانش‌نامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- پترسون، مایکل؛ و دیگران (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- تیسن، هنری (۱۳۵۶). *الاهیات مسیحی*، ترجمه: ط. میکائیلان، تهران: حیات ابدی.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۶۸). *التعریفات*، تهران: ناصر خسرو.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله (۱۴۱۱). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۴). *المسلك فی اصول الدین*، تحقیق: رضا استادی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷). *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة السابعة.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۵). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی.
- زرکشی، محمد بن عبد الله (۱۴۱۰). *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفة، ج ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- عظیم‌زاده، طاهره (۱۳۷۶). «درآمدی بر ردیه‌نویسی دینی در عصر صفویه و دوران نخستین قاجار»، در: *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۶۱، ص ۱۷۳-۱۹۸.

بررسی روش کلامی حسین علی‌شاه اصفهانی در رد پادری / ۱۵۳

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *المحصول فی علم أصول الفقه*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة.

معرفت، محمدهادی (۱۳۹۰). *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.

نوری، علی (۱۳۹۱). *برهان الملة*، تصحیح: محمد ناجی اصفهانی، تهران: بنیاد محقق طباطبایی.

همدانی، محمدرضا (بی‌تا). *ارشاد المضلین فی اثبات نبوة خاتم النبیین*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، نسخه خطی، ش ۱۲۸۵/۱.

Hourani, Albert (1992). *Islam in European Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.

Martyn, Henry (1824). *Controversial Tracts on Christianity and Mohammedanism*, Cambridge: J. Smith.

Melton, J. Gordon (2005). "Henry Martyn", in: *Encyclopedia of Protestantism*, InfoBase Publishing.

References

The Holy Quran

- Amin, Sayyed Hasan; Sobut, Akbar. 2000. "Padori", in: *Encyclopedia of Islamic World*, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation. [in Farsi]
- Azimzadeh, Tahereh. 1997. "Daramadi bar Radiyeh Dini dar Asr Safawiyeh wa Doran Nokhostin Ghajar (An Introduction to Religious Refutation Writing in the Safavid Era and the First Qajar Period)", in: *Articles and Reviews*, no. 61, pp. 173-198. [in Farsi]
- Esfandiyar, Mahmud Reza. 2007. "Negahi be Mojadelat Ghalami Henry Martin wa Aleman Asr Ghajar darbareh Nabowwat Khasseh (A Look at the Arguments Written by Henry Martin and Scholars of the Qajar Era about Special Prophecy)", in: *Religious Studies*, no. 302, pp. 29-58. [in Farsi]
- Fakhr Razi, Mohammad ibn Omar. 1999. *Al-Mahsul fi Elm Osul al-Feghh*, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Hakem Neyshaburi, Mohammad ibn Abdollah. 1990. *Al-Mostadrak ala al-Sahihayn*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Hamedani, Mohammad Reza. n.d. *Ershad al-Mozellin fi Ethbat Nobowwah Khatam al-Nabiyin (Guiding the Misguided in Proving the Prophecy of the Seal of the Prophets)*, Tehran: Organization of Documents and National Library, Codex, no. 1285/1. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1992. *Kashf al-Morad fi Sharh Tajrid al-Eteghad (Discovering the Meaning in the Explanation of the Abstraction of Belief)*, Edited by Hasan Hasanzadeh Amoli, Qom: Islamic Publishing Institute, Seventh Edition. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn Hasan. 1993. *Al-Maslak fi Osul al-Din*, Researched by Reza Ostadi, Mashhad: Islamic Research Association. [in Arabic]
- Hourani, [Albert](#). 1992. *Islam in European Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ibn Hashem, Abd al-Malek. n.d. *Al-Sirah al-Nabawiyah (Biography of the Prophet)*, Researched by Mostafa al-Sagha & Ibrahim al-Bayari & Abd al-Hafiz Shelbi, Beirut: Knowledge of House. [in Arabic]
- Ibn Sad, Mohammad. 1989. *Al-Tabaghat al-Kobra (Upper Classes)*, Researched by Mohammad Abd al-Ghader Ata, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]

بررسی روش کلامی حسین علی شاه اصفهانی در رد پادری / ۱۵۵

- Isfahani (Hoseyn Ali Shah), Mohammad Hoseyn. n.d. *Rad Padori (Refutation of Padori)*, Tehran: Organization of Documents and National Library, Codex, no. 3953. [in Farsi]
- Jorjani, Ali ibn Mohammad. 1989. *Al-Tarifāt (Definitions)*, Tehran: Naser Khosro. [in Arabic]
- Marefat, Mohammad Hadi. 2011. *Al-Tamhid fi Olum al-Quran (An Introduction to Quranic Sciences)*, Qom: Tamhid Cultural Institute. [in Arabic]
- Martyn, Henry. 1824. *Controversial Tracts on Christianity and Mohammedanism*, Cambridge: J. Smith.
- Masudi, Ali ibn Hosayn. 1988. *Moruj al-Zahab wa Maaden al-Jawhar (Meadows of Gold & Mines of Jewelry)*, Researched by Asad Dagher, Qom: Al-Hejrah House. [in Arabic]
- Melton, J. Gordon. 2005. "Henry Martyn", in: *Encyclopedia of Protestantism*, InfoBase Publishing.
- Nuri, Ali. *Borhan al-Mellah (Proof of Religion)*, Edited by Mohammad Naji Isfahani, Tehran: Mohaghegh Tabatabai Foundation. [in Arabic]
- Peterson, Michael; et al. 1997. *Aghl wa Eteghad Dini (Reason and Religious Belief)*, Translated by Ahmad Naraghi & Ibrahim Soltani, Tehran: New Design. [in Farsi]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1967. *Tarikh al-Omam wa al-Moluk (History of Nations and Kings)*, Researched by Mohammad Abolfazl Ibrahim, Beirut: House of Heritage. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1991. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of Statements on the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Thiessen, Henry. 1977. *Elahiyat Masihi (Christian Theology)*, Translated by Mikailiyan, Tehran: Eternal Life. [in Farsi]
- Zahabi, Mohammad ibn Ahmad. 1994. *Tarikh al-Islam wa Wafayat al-Mashahir wa al-Alam (The History of Islam and the Deaths of Figures and Luminaries)*, Researched by Omar Abd al-Salam Tadmori, Beirut: Arabic Book Institute. [in Arabic]
- Zarkeshi, Mohammad ibn Abdollah. 1989. *Al-Borhan fi Olum al-Quran (The Proof in the Sciences of the Quran)*, Beirut: House of Knowledge, vol. 2. [in Arabic]